

خودایستایی و مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی

رضوان متولیان^۱

چکیده

در این مقاله سعی می‌شود نوع مقوله تھی در کنترل اجباری (obligatory control) به درون متمم التزامی در زبان فارسی تشخیص داده شود. در این زمینه سه فرضیه اصلی مطرح می‌شود. بر اساس فرضیه اول متمم التزامی در ساخت کنترلی به علت ناقص بودن زمان، ناخودایستا (nonfinite) و مقوله تھی از نوع ضمیر مستتر (PRO) است. طبق فرضیه دوم متمم التزامی خودایستا (finite) است و مقوله تھی در کنترل اجباری در متمم التزامی، از نوع ضمیر ناملفوظ (pro) است و در فرضیه سوم علی‌رغم خودایستا بودن متمم التزامی، مقوله تھی همچنان ضمیر مستتر فرض می‌شود. در این مقاله با ارائه دلایلی مبنی بر خودایستا بودن متمم التزامی فرضیه اول رد می‌شود و سپس نشان داده می‌شود که برخلاف فرضیه دوم مقوله تھی در کنترل اجباری در زبان فارسی، رفتاری متفاوت با ضمیر ناملفوظ دارد. بنابراین از آنجا که مقوله تھی همانند ضمیر مستتر دارای کنترل کننده موضعی (local) و دارای خوانش باز (sloppy) و تعبیر به خود (De-se) است فرضیه سوم تأیید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کنترل اجباری، ضمیر مستتر، ضمیر ناملفوظ، متمم التزامی، خودایستایی

۱. مقدمه

ساخت کنترلی از زمان پیدایش دستور زایشی مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. به طور کلی در این ساخت، محمول کنترلی، متممی را انتخاب می‌کند که جایگاه فاعل آن تهی است و بدون در نظر گرفتن جزئیات، معمولاً مرجع این مقوله تهی تحت عنوان کنترل‌کننده در جمله بلافاصله بالاتر قرار دارد. در آغاز بیشتر پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت می‌گرفت، به زبان انگلیسی محدود می‌شد به همین علت در دستور زایشی، نظر غالب این بود که هم‌مرجع بودن فاعل تهی جمله متمم با یک موضوع واحد در جمله پایه یا به عبارت دیگر کنترل اجباری، تنها هنگامی امکان‌پذیر است که جمله متمم ناخودایستا باشد (چامسکی ۱۹۸۱).

(1) John_i wants [PRO_i to go]

بر اساس این نظر، عدم تصریف متمم ناخودایستا برای زمان و تطابق باعث می‌شد که این نوع متمم قادر به حالت‌دهی نباشد و این امر منجر به حضور مقوله تهی ضمیر مستتر گردد. اما با گذشت زمان و گسترش دامنه تحقیق‌ها در این زمینه زبان‌شناسان متعددی این ساخت را در زبان‌های دیگر بررسی کردند و وجود چنین ساخت‌هایی حتی در زبان‌هایی که متمم خودایستا دارند، همچون زبان‌های رومانی (کوموروسکی ۱۹۸۶)، باسکی (سن‌مارتین ۲۰۰۴)، یونانی (اسپایروپولوس ۲۰۰۷، جوزف ۱۹۸۳، ۱۹۹۲) و عبری (بورر ۱۹۸۹) به اثبات رسید. بدین‌سان رابطه بین ناخودایستا بودن و ساخت کنترلی مورد تردید قرار گرفت. در زبان فارسی ساخت کنترلی معادل جمله (۱) معمولاً متممی با وجه التزامی انتخاب می‌کند.

(۲) علی_i می‌تواند e_i برود.

یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیزی که در مورد ساخت‌های کنترل اجباری در متمم التزامی مطرح می‌شود تشخیص نوع مقوله تهی است که این امر با خودایستا یا ناخودایستا دانستن متمم التزامی مرتبط است. در باب این موضوع می‌توان به سه فرضیه عمده اشاره کرد:

الف) کنترل اجباری به حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل و ناخودایستا بودن متمم بستگی دارد. طبق این فرضیه زبان‌شناسان کنترل اجباری را ناشی از حضور ضمیر مستتر فرض می‌کنند و معتقدند رابطه بین ناخودایستا و کنترلی بودن همچنان باید حفظ شود. بنابراین جمله متمم التزامی به دلیل ناقص بودن زمان، ناخودایستا است و مجاز به داشتن ضمیر مستتر در جایگاه فاعل است (نعمت‌زاده ۱۳۷۳؛ ترزی ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷؛ ایاتریدو ۱۹۹۳؛ وارلوکوستا ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴؛ روسو ۲۰۰۱؛ فوجی ۲۰۰۶).

ب) در کنترل اجباری الزاماً مقوله تهی، ضمیر مستتر نیست. زبان‌شناسان، بر اساس این فرضیه، علاوه بر محسوب کردن متمم التزامی به عنوان متمم خودایستا، معتقدند در ساخت کنترلی تحت شرایط نحوی، معنایی و کاربردشناسی خاص، عنصر تهی مانند ضمیر ناملفوظ و حتی گروه اسمی آشکار ظاهر می‌شود (فرکس ۱۹۸۵؛ فیلی پاکی واربرتن ۱۹۸۷؛ جوزف ۱۹۹۲؛ تورانو ۱۹۹۴؛ فیلی پاکی واربرتن و کاتسیمالی

۱۹۹۹؛ اسپایروپولوس و فیلی پاکی واربرتن (۲۰۰۱). این زبان‌شناسان در هر نوع ساخت کنترلی چه اجباری و چه غیراجباری، قائل به وجود ضمیر ناملفوظ می‌شوند و حضور ضمیر مستتر را تنها در هنگام ناخودایستا بودن متمم امکان پذیر می‌دانند.

ج) کنترل اجباری ناشی از حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل جمله متمم است اما لزومی ندارد که جمله متمم ناخودایستا باشد. براساس این فرضیه، زبان‌شناسان با خودایستا دانستن متمم التزامی، برخلاف چامسکی (۱۹۸۱)، چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳)، هورنشتین (۱۹۹۹)، ضمیر مستتر را دارای حالت فرض می‌کنند و تفاوت آن را با ضمیر ناملفوظ به مشخصه ارجاعی [R] مربوط می‌دانند و به این ترتیب معتقدند که فاعل تھی در ساخت کنترل غیراجباری در همه زبان‌ها، ضمیر ناملفوظ و در ساخت کنترل اجباری، ضمیر مستتر است (لاندا ۲۰۰۴، ۲۰۰۶).

در این مقاله ابتدا در بخش دوم به مطالعات نظری که قبلاً در خصوص ساخت کنترلی صورت گرفته است اشاره مختصری خواهیم داشت. سپس در بخش سوم، ساخت کنترلی را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم و پس از تعریف خودایستایی در بخش چهارم، در بخش پنجم دلایلی مبنی بر خودایستا بودن متمم التزامی را ارائه می‌کنیم. با استفاده از این دلایل، فرضیه اول مبنی بر ناخودایستا بودن متمم التزامی، مورد تردید قرار می‌گیرد. سپس سعی می‌کنیم در بخش ششم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا می‌توان با خودایستا دانستن متمم التزامی در زبان فارسی، فاعل تھی را در ساخت کنترلی اجباری، ضمیر ناملفوظ محسوب کرد؟ برای روشن‌تر شدن این مطلب، به رفتار مقوله تھی در ساخت کنترل غیر اجباری نیز اشاره می‌شود و به این ترتیب نشان داده می‌شود که برخلاف کنترل غیر اجباری، نوع مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری ضمیر مستتر است و در پایان خلاصه‌ای از مطالب ارائه می‌گردد.

۲. تحلیل ساخت کنترلی در رویکردهای نحوی

از زمان پیدایش دستور زایشی و شکل‌گیری نظریه معیار (چامسکی ۱۹۶۵) تا برنامه کمینه‌گرا (چامسکی ۱۹۹۳) در رویکرد نحوی پدیده کنترل مورد توجه زبان‌شناسان بوده است. نخستین مطالعات زایشی در دوره نظریه معیار، توسط روزنباوم (۱۹۶۷) صورت گرفت. به اعتقاد وی در جایگاه فاعل جمله متمم افعال کنترلی، در ژرف ساخت، یک گروه اسمی هم مرجع با گروه اسمی دیگری در جمله پایه وجود دارد که تحت گشتار حذف گروه اسمی یکسان (equi-NP deletion) قرار می‌گیرد و حذف می‌شود و به این ترتیب، ساختی حاصل می‌شود که امروزه آن را کنترلی می‌نامند. زبان‌شناسان با ارائه نظریه معیار گسترده (چامسکی ۱۹۷۳) به جای گروه اسمی یکسان در جایگاه فاعل جمله متمم، در ژرف ساخت جمله کنترلی، قائل به وجود مقوله‌ای تھی به نام ضمیر مستتر شدند که در ساخت کنترلی اجباری با یک گروه اسمی در بند پایه هم‌مرجع است. با پیدایش نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی ۱۹۸۱) و پیگیری جدی‌تر این موضوع، ضمیر مستتر عنصر ارجاعی شبه‌ضمیری (pronominal anaphor) و فاقد حالت ساختاری فرض می‌شد که نباید تحت حاکمیت قرار می‌گرفت. تحلیل ساخت کنترلی حتی در نظریات

منشعب از بدنه اصلی دستور زایشی، همچون دستور واژی-نقشی (lexical- functional grammar) (برزین ۱۹۸۲)، دستور ساخت‌گروهی (phrase structure grammar) (گزدار و دیگران ۱۹۸۵)، دستور ساخت‌گروهی هسته‌بنیان (head- driven phrase structure grammar) (پولارد و ساگ ۱۹۹۴) و دستور مقوله‌ای (Categorial Grammar) (یاکوبسون ۱۹۹۲)، نیز دنبال شده است. اما بیشتر مطالعاتی که در سال‌های اخیر در این زمینه صورت گرفته است بر اساس برنامه کمینه‌گرا است. در برنامه کمینه‌گرا سعی بر آن است که پیچیدگی‌های فراوان موجود در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، کنار گذاشته شود. در این نظریه ابتدا مفهوم حالت تهی (null case) توسط چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳) ارائه شد که طبق آن ضمیر مستتر دارای حالت تهی فرض می‌شود. هورنشتین (۱۹۹۹، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳) با ذکر ایرادهایی بر فرضیه حالت تهی، مدعی است که نظریه حرکتی وی با توجه به حذف ضمیر مستتر و اتخاذ دیدگاه ارتقایی نسبت به ساخت کنترلی، به روح کمینه‌گرا نزدیک‌تر است. این ادعا از جانب برخی نحویون (لاندا ۲۰۰۳) و معناشناسان (جکنداف و کالیکاور ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) مورد تردید قرار گرفته است. لاندا (۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷) در نظریه مطابقت خود برای تحلیل ساخت کنترلی، از مشخصه زمان و مطابقت در هسته تصریف و متمم ساز و تداخل این مشخصه‌ها با یکدیگر استفاده می‌کند. وی با رد نظریه حرکتی هورنشتین همچنان به وجود ضمیر مستتر در جایگاه فاعلی متمم ساخت کنترلی اجباری معتقد است هر چند برخلاف نظریه حالت تهی بر این باور است که ضمیر مستتر دارای حالت متعارف است.

۳. ساخت کنترلی در زبان فارسی

با توجه به این واقعیت که مطالعات پیشین اکثراً به تحلیل ساخت کنترلی در زبان انگلیسی محدود شده است و ساخت کنترلی زبان فارسی با زبان انگلیسی تفاوت عمده‌ای دارد، بهتر است ابتدا به بررسی ساخت کنترلی در زبان فارسی بپردازیم. در این راستا به منظور درک خودایستایی در بخش بعد به تمایز این زبان با زبان‌های بالکان که ساخت کنترلی مشابهی را بر می‌گزینند، اشاره‌ای خواهیم داشت. ساخت کنترلی در زبان فارسی اغلب با جمله التزامی به کار می‌رود که در زبان انگلیسی معادل کنترل به درون عبارت مصدری قرار می‌گیرد (۳ الف و ب).

(۳) الف. حسن قصد دارد (که) اینجا را ترک کند.

(3b) Hasan intends to leave here.

با این وجود گاهی نیز اتفاق می‌افتد که متمم ساخت کنترلی، دارای وجه اخباری باشد. طبق مثال (۴) این جمله را که دارای متمم اخباری است، باید دارای ساخت کنترلی در نظر بگیریم زیرا به غیر از گروه اسمی فاعل در جمله پایه، فاعل تهی متمم را با هیچ گروه اسمی دیگر نمی‌توان هم‌مرجع دانست.

(۴) علی دوستش را تهدید کرد (که) تمام مدارک را از بین می‌برد.

همانطور که در مثال‌های فوق مشاهده می‌شود، در زبان فارسی نوع وجه بر شکل فعل جمله پیرو تأثیر می‌گذارد به طوری که فعل دارای وجه التزامی و فعل دارای وجه اخباری دارای صورت‌های متفاوت هستند. در خصوص نوع مقوله متمم التزامی همانطور که در مثال (۳) نشان داده شده است حضور متمم‌نمای «که» در این متمم‌ها اختیاری است. قابلیت حذف متمم‌نمای «که» بدون وابستگی به نوع فعل جمله پایه و قرار گرفتن متمم پس از این عنصر، از جمله دلایلی است که قمشی (۲۰۰۱: ۵۴) را بر آن داشته است که این عنصر را به جای متمم‌نما، یک پیروساز (subordinator) بدانند و بر این باور باشد که این عنصر یک واژه‌بست (clitic) است و می‌تواند به هر واژه‌ای که پس از یک سازه گزاره‌ای یعنی گروه فعلی بزرگ و گروه فعلی کوچک قرار گیرد، به صورت واژه‌بست ظاهر شود. با این وجود برخلاف نظر قمشی (۲۰۰۱) مبنی بر اینکه این نوع متمم گروه فعلی کوچک است، درزی (۲۰۰۸) و کریمی (۲۰۰۸) با ارائه شواهد زبانی این متمم را از نوع گروه متمم‌نما می‌دانند.

در زبان فارسی حضور متمم‌نمای «که» نه تنها قبل از متمم التزامی (جمله ۳) بلکه قبل از متمم اخباری نیز اختیاری است (جمله ۴) و هیچ نقشی در انتخاب وجه ندارد. علاوه بر این در زبان فارسی بند متمم التزامی برخلاف بند مصدری تصریف می‌شود و فعل التزامی دارای صیغگان شش عضوی و دارای مشخصه مطابقت شخص و شمار است.

قابل ذکر است که وجه التزامی در زبان‌هایی که دارای ساخت کنترلی در متمم التزامی هستند به صورت یکسان نشان داده نمی‌شود؛ به عنوان مثال علی‌رغم این که زبان‌های حوزه بالکان از جمله زبان‌هایی هستند که به علت مجاز دانستن کنترل در متمم التزامی شباهت زیادی به زبان فارسی دارند، شیوه متفاوتی را برای نشان دادن وجه التزامی و تفاوت آن با وجه اجباری به کار می‌گیرند.

برخلاف زبان فارسی که در آن وجه التزامی دارای صورت ساخت‌واژی خاصی است، در بعضی از زبان‌های بالکان به عنوان مثال زبان یونانی (روسو ۲۰۰۱) انتخاب جزء دستوری (particle) خاص (na) نشان دهنده وجه التزامی متمم است.

(5) Delo na fiyo
 want-1SG PRT go-1SG
 "I want to go"

(روسو ۲۰۰۱: ۷۶)

در زبان بلغاری (کراپوا ۲۰۰۱) نیز حضور جزء دستوری (da) نشان دهنده وجه التزامی متمم است.

(6) Ivan_i iska ec_{ij} da sledva.
 Ivan want-3SG da study-3SG
 "Ivan wants to go to college."

(کراپوا ۲۰۰۱: ۱۰۷)

همانطور که در مثال‌های فوق مشاهده می‌شود در زبان‌های یونانی و بلغاری، برخلاف زبان فارسی وجه التزامی فاقد متمم‌نما است و حضور متمم‌نما در این زبان‌ها باعث ایجاد وجه اخباری می‌گردد که این امر نقش متمم‌نما را در تفاوت بین وجه اخباری و التزامی نشان می‌دهد.

در بعضی از زبان‌های حوزه بالکان مانند زبان رومانی فعل جمله التزامی، همچون زبان فارسی دارای صورت ساخت‌واژی خاص خود است. همچنین متمم التزامی دارای جزء دستوری (sā) است و علاوه بر آن دارای متمم‌نمای (ca) نیز هست که با متمم‌نمای وجه اخباری متفاوت است (جمله ۷). همانطور که در مثال (۸) نشان داده شده است در زبان رومانی بکارگیری متمم‌نمای اخباری cā برای متمم التزامی، جمله را بدساخت می‌کند.

- (7) Ion vrea ca sã manince
John want-3SG that PRT eat-3SG
- (8) *Ion vrea cã sã manince
John want-3SG that PRT eat-3SG

(روسو ۲۰۰۱: ۷۶)

۴. تعریف خودایستایی

تحلیل ساخت کتتری در زبان فارسی که دارای ساخت کتتری در متمم التزامی است، به تعریف خودایستایی ارتباط پیدا می‌کند. این امر خود در تعیین نوع مقوله تھی، نقش مؤثری خواهد داشت. برخلاف بند مصدری در زبان انگلیسی که تقریباً برسر ناخودایستا بودن آن اتفاق نظر وجود دارد، زبان‌شناسان در تعریف خودایستایی متمم التزامی متفق‌القول نیستند. برخی خودایستایی را براساس زمان (ایاتریدو ۱۹۹۳) و بعضی آن را بر پایه مطابقت تعریف می‌کنند (فیلی پاکی و ریترن ۱۹۸۷؛ تورانو ۱۹۹۴؛ بورر ۱۹۸۹) و تعدادی نیز ترجیح می‌دهند خودایستایی را به حضور یا نبود متمم‌نما ربط دهند (ترزی ۱۹۹۱؛ واتانابه ۱۹۹۳). در این میان زبان‌شناسانی نیز خودایستایی را حاصل تعامل تعدادی از مشخصه‌ها مانند تداخل مشخصه‌های هسته تصریف و متمم‌نما می‌دانند (ریتزی ۱۹۹۷).

در میان گروه اول که خودایستایی را بر اساس هسته زمان تعریف می‌کنند، زبان‌شناسانی مانند ایاتریدو (۱۹۹۳) که ساخت التزامی را در زبان یونانی معاصر بررسی کرده‌اند معتقدند به این علت که جمله پیرو در این ساخت نمی‌تواند تصریف گذشته داشته باشد، فاقد مشخصه زمان است. فقدان این مشخصه عدم حضور حالت فاعلی و در نتیجه فقدان عنصر حاکم را به دنبال خواهد داشت. به همین علت در جایگاه فاعل جمله ضمیر مستتر با حالت تھی را خواهیم داشت. همانطور که در بخش بعد به آن اشاره می‌شود این دیدگاه در مورد زبان فارسی که در آن فاعل تھی متمم دارای حالت فاعلی است صدق نمی‌کند.

برخی از زبان‌شناسان نیز که خودایستایی را به مطابقه مربوط می‌دانند، معتقدند که در زبان‌هایی مانند زبان‌های حوزه بالکان، متمم التزامی همیشه خودایستا است. فیلی پاکی و برتن (۱۹۸۷) به همین علت فاعل تھی در متمم ساخت کنترلی را ضمیر ناملفوظ می‌داند و هم‌مرجعی آن با فاعل جمله پایه را ناشی از مشخصه‌های معنایی محمول کنترلی می‌داند. تورانو (۱۹۹۴) نیز که فاعل تھی را در ساخت کنترلی ضمیر ناملفوظ فرض می‌کند، به تبعیت از بورر (۱۹۸۹)، آن را ناشی از عنصر مطابقه ارجاعی (anaphoric agreement) می‌داند.

ترزی (۱۹۹۱) نیز متمم التزامی را خودایستا می‌داند و حضور ضمیر مستتر را به غیبت متمم‌نما مربوط می‌داند. به نظر وی ضمیر مستتر به شرطی با عنصر مطابقه خودایستا سازگار خواهد بود که جایگاه متمم‌نما از لحاظ واژگانی پر نباشد، زیرا در صورت پر بودن آن، ضمیر مستتر تحت حاکمیت قرار می‌گیرد و قضیه ضمیر مستتر نقض می‌شود. به نظر وی اگر جایگاه فاعل متمم با ضمیر یا فاعل آشکار پر شود، این فاعل الزاماً باید با فاعل جمله پایه هم‌مرجع نباشد. بنابراین مقوله تھی در ساخت کنترلی نمی‌تواند ضمیر ناملفوظ باشد، زیرا هم‌مرجعی آن با فاعل جمله پایه، اصل B نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی را نقض می‌کند. به این ترتیب از هم‌مرجع بودن مقوله تھی و فاعل جمله پایه، این طور نتیجه گرفته می‌شود که فاعل جمله پیرو در ساخت کنترلی، ضمیر مستتر است و جایگاه متمم‌نما نیز تھی است. واتانابه (۱۹۹۳) نظر ترزی را به این صورت اصلاح می‌کند که هسته تصریف التزامی در صورتی می‌تواند به ضمیر مستتر حالت تھی دهد که متمم‌نما از لحاظ واژگانی تھی باشد و در صورت پر بودن، هسته تصریف از لحاظ واژگانی قادر به دادن حالت فاعلی خواهد بود. نظر این گروه نیز در مورد زبان فارسی که هسته متمم‌نمای آن در وجه التزامی، تظاهر واژگانی دارد صدق نمی‌کند.

ریتزی (۱۹۹۷) خودایستایی را براساس تعامل ساختار هسته متمم‌نما و تصریف تعریف می‌کند. وی هسته متمم‌نما را به دو هسته کیفیتی (force) و ایستایی تقسیم می‌کند و علاوه بر این، احتمال حضور هسته‌های دیگر را نیز در این میان می‌دهد. به نظر وی هسته کیفیتی، بالاترین هسته موجود در متمم‌نما است که با نوع عبارت (پرسشی و...) مربوط است و ایستایی پایین‌ترین هسته موجود در متمم‌نما است که با ساختار تصریف یعنی با زمان یا وجه و مطابقه در ارتباط است. بر این اساس ریتزی (۱۹۹۷) ساخت‌های مختلف کنترلی در زبان‌های متفاوت را توسط تعامل هسته ایستایی در متمم‌نما با ساختار تصریف تبیین می‌کند.

۵. دلایلی در حمایت از خودایستا بودن متمم التزامی

در تحقیقاتی که در مورد ساخت کنترلی زبان فارسی انجام شده است نعمت‌زاده (۱۳۷۳) متمم التزامی را به دلیل ناقص بودن زمان، نیمه‌خودایستا می‌داند. قمشی (۲۰۰۱) با توجه به ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی که اجازه قیود زمانی متفاوت را در جمله پایه و پیرو نمی‌دهند، به پیروی از وورمبرانت (۱۹۹۹) بند متمم التزامی را کوچک‌تر از گروه زمان و معادل گروه فعلی کوچک فرض می‌کند. وی ساخت

کنترلی در زبان فارسی را نوعی کنترل ناخودایستا می‌پندارد که در آن ضمیر مستتر در جایگاه فاقد حاکم قرار می‌گیرد و به این ترتیب فاعل تهی در بند متمم ساخت کنترلی، فاقد حالت دستوری است. برخلاف این دو زبان‌شناس، هاشمی‌پور (۱۹۸۹)، درزی و متولیان (۲۰۱۰) و کریمی (۲۰۰۸)، متمم التزامی را از نوع خودایستا می‌دانند و مقوله تهی را تحت حاکمیت و دارای حالت دستوری فرض می‌کنند. در این میان درزی و متولیان (۲۰۱۰) با اشاره‌ای به نظریه لاند (۲۰۰۴) و بیان ایرادهایی که بر این نظریه وارد است، مقوله تهی را ضمیر مستتر می‌دانند. هاشمی‌پور (۱۹۸۹) براساس انگاره کلارک (۱۹۸۵) به جای ضمیر مستتر یک متغیر غیر آشکار فرض می‌کند که توسط یک عملگر در جایگاه شاخص گروه متمم‌نما مقید می‌شود.

(9) NP_i.....[CP OP_i [IP.....X_i.....]]

(هاشمی‌پور ۱۹۸۹: ۲۴۱)

کریمی (۲۰۰۸) نیز مانند هاشمی‌پور معتقد است که فاعل تهی متمم را در ساخت کنترلی زبان فارسی نمی‌توان ضمیر مستتر دانست چرا که براساس نظر چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳) ضمیر مستتر باید در جایگاه حالت تهی قرار گیرد. کریمی رویکرد منزینی و روسو (۲۰۰۰) را برای تحلیل ساخت کنترلی در زبان فارسی برمی‌گزیند که طبق آن گروه حرف تعریف، در همان جایگاه روساختی خود تولید می‌شود و سپس بدون اینکه خودش حرکت کند، مشخصه‌های وجهی محمول را از درون هسته گروه فعلی جذب می‌کند. هنگامی که گروه حرف تعریف به عنوان یک موضوع، بیش از یک محمول را جذب کند ساخت کنترلی به دست می‌آید.

(10) OC, NOC

[C ... DP... [vP Predicate-φ [C ... [vP ... Predicate-φ]]]]

(کریمی ۲۰۰۸: ۲۰۱)

کریمی به منظور ارائه دلیلی مبنی بر خودایستا بودن ساخت کنترلی، به ساخت‌های ارتقایی اشاره می‌کند. به نظر وی از آن جایی که متمم ساخت ارتقایی مانند متمم ساخت کنترلی دارای وجه التزامی است، جایگاه فاعل ساخت التزامی جایگاه واجد حالت فاعلی است.

(۱۱) به نظر می‌آید که بچه‌ها خسته باشند.

همچنین وی به مواردی در ساخت غیر کنترلی (جمله ۱۲) اشاره می‌کند که متمم آن‌ها از لحاظ زمانی و ساخت‌واژ فعلی، معادل متمم التزامی ساخت کنترلی است و به گروه اسمی آشکار اجازه حضور در جایگاه فاعل متمم را می‌دهد.

(۱۲) کیمیا فکر می‌کرد که رهجو حتماً به کلاس بره.

(کریمی ۲۰۰۸: ۱۹۷)

دلایل دیگری نیز وجود دارد که شواهد مستقلی مبنی بر خودایستا بودن متمم التزامی و حالت فاعلی فاعل تھی متمم التزامی فراهم می‌کند:

الف. وجه التزامی علاوه بر ساخت های فوق، در جملات شرطی مانند مثال (۱۳) نیز به کار می‌رود که در آن فاعل آشکار مشهود است. مقایسه این جمله با جمله کنترل (۱۴) نشان می‌دهد که جایگاه فاعل متمم التزامی در ساخت کنترلی، جایگاه حالت فاعلی است.

(۱۳) اگر علی بیاید حمید خوشحال می‌شود.

(۱۴) علی_i می‌تواند e_{i/*k} بیاید.

ب. حضور گروه اسمی آشکار حتی در جایگاه فاعل متمم گزاره کنترل ناقص (non-exhaustive control) نیز نشان می‌دهد که جایگاه فاعل متمم التزامی، جایگاه حالت فاعلی است.

(۱۵) خیلی سعی کردم که حسن در امتحان قبول بشه.

(۱۶) من تصمیم می‌گیرم که تو با کی ازدواج کنی.

ج. گروه اسمی آشکار یا ضمیر مؤکد می‌تواند هنگامی که در تقابل با گروه اسمی دیگر به کار می‌رود در جایگاه فاعلی متمم فعل کنترلی ظاهر شود.

(۱۷) حسن به علی اجازه داد که او این جا بماند.

(۱۸) حسن از رئیسش دستور گرفت که او این کار را تمام کند.

پس از به اثبات رسیدن خودایستایی متمم التزامی در ساخت کنترلی زبان فارسی این سؤال پیش می‌آید که این خودایستایی، نتیجه کدامیک از مشخصه‌های زمان یا مطابقه متمم التزامی است.

۵-۱. مشخصه زمان و مطابقه و خودایستایی متمم التزامی

در مورد مشخصه زمان بند مصدری در جملات کنترلی زبان انگلیسی، مارتین (۱۹۹۶) به تبعیت از استوول (۱۹۸۲) معتقد است که این بند در ساخت کنترلی دارای مشخصه زمان [+T] است. وورمرانت (۱۹۹۹) برخلاف نظر این زبان‌شناسان، عبارت مصدری را در زبان انگلیسی فاقد زمان می‌داند.

ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی از لحاظ مشخصه زمانی متفاوت هستند. بعضی از این ساخت‌ها اجازه تباین زمانی می‌دهند (۲۰-۱۹) و برخی این اجازه را نمی‌دهند (۲۱).

(۱۹) بالاخره سارا دیروز تصمیم گرفت که در آینده با چه کسی ازدواج کند.

(۲۰) پدر علی امروز به او قول داد که هفته آینده برای او دوچرخه بخرد.

(۲۱) *علی دیروز توانست که فردا برود.

در خصوص مشخصه زمان متمم التزامی در ساخت کنترلی زبان فارسی نیز اتفاق نظر وجود ندارد. قمشی (۲۰۰۱) که به پیروی از وورمرانت (۱۹۹۹) بند متمم التزامی را کوچکتر از TP و معادل VP فرض می‌کند، داده‌هایی را از زبان فارسی بر می‌گزیند که در آنها ساخت کنترلی، اجازه قیود زمانی متفاوت را در جمله پایه نمی‌دهد و این ساخت را نمونه بارز ساخت کنترلی (core control) می‌نامد.

(۲۲) * بیژن دیروز می‌توانست که فردا بره.

(قمشی ۲۰۰۱: ۲۶)

در صورتی‌که بنا به تحلیل درزی (۲۰۰۸) و کریمی (۲۰۰۸) در زبان فارسی ساخت‌هایی کنترل‌ی یافت می‌شوند که در آن‌ها وجود قیود زمانی متفاوت جمله پایه و پیرو، موجب بدساختی جمله نمی‌شود.

(۲۳) الف. کیمیا دیروز پرویز را تشویق کرد که فردا بره.

ب. کیمیا دیروز تصمیم گرفت که فردا بره.

(کریمی ۲۰۰۸: ۱۹۴-۱۹۵)

پیش از آن‌که پیش از این به بررسی مشخصه زمان در متمم‌های التزامی بپردازیم، شایسته است به این مطلب اشاره کنیم که از لحاظ معنایی با در نظر گرفتن مشخصه زمانی جمله پیرو نسبت به جمله پایه، سه نوع متمم وجود دارد: الف. زمان وابسته (dependent tense): زمان جمله متمم نسبت به زمان وقوع فعل جمله پایه تأخر دارد یعنی زمان آنها حالت اشاری دارد و همیشه در قیاس با جمله پایه تفسیر می‌شوند. ب. زمان ارجاعی (anaphoric tense): وقوع رخداد بیان شده در جمله پایه و پیرو همزمان است و متمم نمی‌تواند قیود زمانی متفاوت با جمله پایه داشته باشد ج. زمان مستقل (independent tense): جمله پیرو می‌تواند دارای مشخصه زمانی کامل یعنی دارای زمان حال، آینده و حتی گذشته باشد. این زمان‌ها با مرجع زمانی خود در جمله پایه سنجیده می‌شود به این صورت که زمان گذشته دلالت بر انجام عملی پیش از مرجع زمانی جمله پایه می‌کند و زمان حال و آینده نیز بیانگر انجام عملی همزمان یا پس از مرجع زمانی در جمله پایه است. بنابراین از آن‌جاکه فعل متمم می‌تواند تصریف زمانی کامل داشته باشد، این نوع متمم را زمان مستقل می‌دانند.

در زبان فارسی از لحاظ تقارن و تباین زمانی دو نوع ساخت کنترل اجباری وجود دارد:

الف. کنترل کامل (exhaustive control) که در آنها جمله پایه و پیرو هم‌زمان یا به عبارتی دیگر زمان ارجاعی هستند و به این ترتیب متمم نمی‌تواند قیود زمانی متفاوت با جمله پایه داشته باشد. در زبان فارسی افعال نمودی مانند «شروع کردن»، «تمام کردن»،... و افعال وجهی مثل «توانستن»، «مجبوربودن»،... از جمله فعل‌هایی هستند که متمم زمان ارجاعی را برمی‌گزینند و ساخت کنترل کامل را شکل می‌دهند که نمونه‌ای از آنها در مثال‌های (۲۴ و ۲۵) نشان داده شده است:

(۲۴) من i می‌توانم z/ e_i بیایم.

(۲۵) * من امروز می‌توانم فردا بیایم.

ب. کنترل ناقص که دارای متممی است که همیشه زمان آن نسبت به زمان جمله پایه تأخر دارد. به این ترتیب زمان رخداد عمل در متمم نسبت به زمان جمله پایه، آینده است. در این نوع جملات همچنان که در مثال (۲۶) نشان داده شده است، قیود زمانی به‌کار رفته در جمله پایه و پیرو، از هم مستقل نیستند. افعال قصدی (intention) مانند «متقاعد کردن»، «تصمیم گرفتن»، «سعی کردن» و افعالی با مفهوم اجبار

(obligation) مانند «قول دادن»، «ضمانت دادن»، «قسم خوردن»، «تعهد دادن»، «دستور گرفتن»... از جمله افعالی هستند که در این گروه قرار می‌گیرند:

(۲۶) علی؛ امروز به حسن؛ اجازه داد که e_{ij} فردا برود.

اما کنترل غیر اجباری از لحاظ مشخصه زمانی، می‌تواند متممی از نوع زمان مستقل انتخاب کند. به این معنی که فعل متمم می‌تواند تصریف زمانی کامل داشته باشد. بنابراین علاوه بر زمان حال و آینده می‌تواند زمان گذشته داشته باشد که بر انجام عملی پیش از مرجع زمانی جمله پایه دلالت می‌کند. بعضی از افعال تمنایی مانند «دوست داشتن»، «امید داشتن»، «انتظار داشتن» و «خواستن» در معنای آرزو کردن و همچنین افعالی مانند «پیش بینی کردن» و «فکر کردن» می‌توانند دارای متمم التزامی از نوع زمان مستقل باشند:

(۲۷) علی؛ امیدوار بود که e_{ij} این واحد را گذرانده باشد.

بنابراین از نظر مشخصه زمانی دو نوع متمم التزامی در ساخت کنترل اجباری وجود دارد که یکی زمان ارجاعی و دارای مشخصه $[-T, +Agr]$ و دیگری زمان وابسته و دارای مشخصه $[+T, +Agr]$ است. برخلاف متمم ناخودایستا، جایگاه فاعلی در هر دو نوع از این ساخت‌ها جایگاه حالت فاعلی فرض می‌شود. از طرف دیگر در زبان فارسی کنترل به درون بند مصدری^۱ یا متمم ناخودایستا نیز که به نظر بعضی از زبان‌شناسان (درزی ۲۰۰۱؛ قمشی ۲۰۰۱) گروه اسمی در نظر گرفته می‌شود، مانند متمم التزامی می‌تواند زمان ارجاعی (جمله ۲۸) یا زمان وابسته (جمله ۲۹) باشد.

(۲۸) *علی امروز توانایی انجام دادن این کار را در آینده ندارد.

(۲۹) آنها امروز به حسن قول خریدن یک دو چرخه را در آینده داده‌اند.

علاوه بر این همان‌طور که ذکر شد جایگاه فاعل متمم گزاره‌های شبه ارتقایی، همچون متمم ساخت‌های کنترلی ناقص، می‌تواند توسط یک گروه اسمی آشکار پر شود علی‌رغم این‌که این متمم‌ها زمان ارجاعی هستند و به نظر می‌آید به علت ناقص بودن زمان، ناخودایستا باشند.

(۳۰) *دیروز به نظر می‌آمد که کیمیا فردا بره.

(کریمی ۲۰۰۸: ۱۸۵)

حال اگر بخواهیم دو مشخصه زمان و مطابقه را در متمم‌های مختلف در نظر بگیریم (جدول شماره ۱)، باید برخلاف عقیده نعمت‌زاده (۱۳۷۳)، ترزی (۱۹۹۲، ۱۹۹۷)، ایاتریدو (۱۹۹۳)، وارلوکوستا (۱۹۹۳)، (۱۹۹۴)، روسو (۲۰۰۱)، فوجی (۲۰۰۶)، نتیجه بگیریم که ناقص بودن زمان در متمم التزامی نمی‌تواند دال بر ناخودایستا بودن آن باشد و در اصل فقدان مشخصه مطابقه است که باعث ناخودایستا بودن متمم می‌شود. بنابراین متمم التزامی خودایستا است.

کنترل اسمی		کنترل فعلی	
زمان ارجاعی	زمان وابسته	التزامی	
		زمان ارجاعی	زمان وابسته
[-T, -Agr]	[+T, -Agr]	[-T, +Agr]	[+T, +Agr]

جدول شماره ۱

این موضوع باعث می‌شود رویکردهای اولیه کمینه‌گرا (چامسکی ۱۹۸۱، ۱۹۹۳) که حالت فاعلی را حاصل دو مشخصه [+T, +Agr] در هسته تصریف می‌دانستند، مورد تردید قرار گیرد و نظریه جدید کمینه‌گرا (چامسکی ۲۰۰۰، ۲۰۰۱) که حالت فاعلی را نتیجه تطابق فاعل و عنصر مطابقه در هسته تصریف می‌داند تأیید شود.

با توجه به تحلیل ارائه شده، فرضیه اول زیر سؤال می‌رود چرا که برخلاف واقعیت، بر اساس این فرضیه، ناقص بودن زمان دلیلی برای ناخودایستا بودن متمم التزامی محسوب می‌گردد تا به این ترتیب حضور ضمیر مستتر در جایگاه فاعل متمم ساخت کنترل اجباری تبیین گردد. با رد نظر این گروه این سؤال پیش می‌آید که با توجه به این که جایگاه فاعل متمم ساخت کنترلی در زبان فارسی، جایگاه حالت فاعلی است، آیا می‌توان طبق فرضیه دوم مقوله تهی را ضمیر ناملفوظ در نظر گرفت؟

۶. مقوله تهی در کنترل اجباری در زبان فارسی

شاید به نظر برسد که با توجه به خودایستا بودن متمم التزامی در زبان فارسی می‌توان مقوله تهی را در ساخت کنترل اجباری ضمیر ناملفوظ فرض کرد، اما به چند دلیل این امر امکان‌پذیر نیست.

همان‌طور که در بخش قبل اشاره شد کنترل اجباری خود دو ساخت کنترل کامل و ناقص را شامل می‌شود که به تمایز ویژگی زمان در آنها اشاره شد. با این وجود بحث مفصل در خصوص تفاوت آنها مقاله جداگانه‌ای را می‌طلبد. موضوع قابل ذکر این است که علی‌رغم رفتار متفاوت مقوله تهی در ساخت کنترل کامل و ناقص، می‌توان با استفاده از آزمون‌های به‌کارگرفته شده توسط لاند (۱۹۹۹) که در ادامه آمده است، نشان داد که در هر دو نوع مقوله تهی دارای خوانشی شبیه ضمیر مستتر است:

الف) مقوله تهی در ساخت کنترل کامل و ناقص برخلاف ضمیر ناملفوظ از لحاظ ارجاعی آزاد نیست و دارای کنترل‌کننده موضعی است که به ترتیب در مثال‌های زیر نشان داده شده است^۲

(۳۱) رضا گفت علی_i می‌تواند e_{i/*j} این کار را انجام دهد.

(۳۲) رضا گفت علی_i قصد دارد e_{i/*j} برای ادامه تحصیل به خارج کشور برود.

از آنجا که مقوله تهی دارای کنترل‌کننده موضعی است، در جملات فوق «رضا» نمی‌تواند به‌عنوان کنترل‌کننده فاعل تهی متمم در نظر گرفته شود و تنها گروه اسمی «علی» به‌عنوان مرجع مقوله تهی است. از طرف دیگر مقوله تهی برخلاف ضمیر ناملفوظ نمی‌تواند مرجعی خارج از بافت داشته باشد.

ب) مقوله تهی در ساخت کنترل کامل و ناقص دارای خوانش باز است.

(۳۳) سارا می تواند ایران را ترک کند مینا هم همینطور.

(۳۴) سارا تصمیم دارد ایران را ترک کند مینا هم همینطور.

جمله های (۳۳ و ۳۴) تنها به این معنی هستند که مینا هم می تواند/ تصمیم دارد خودش ایران را ترک کند که این خود نشان دهنده خوانش باز مقوله تهی است.

ج) همچنین فاعل تهی در ساخت کنترل اجباری در زبان فارسی نیز مانند زبان هایی که متمم ناخودایستا انتخاب می کنند، دارای خوانش تعبیر «به خود» است به این معنی که علی می تواند/ سعی می کند خودش خانه را بخرد.

(۳۵) علی می تواند خانه را بخرد.

(۳۶) علی سعی می کند خانه را بخرد.

تفاوت رفتار مقوله تهی در ساخت های فوق هنگامی روشن تر می شود که در تمایز با ساخت های کنترل غیر اجباری^۳ قرار گیرد که بی شک مقوله تهی در متمم آنها ضمیر ناملفوظ محسوب می شود. بررسی ساخت کنترل غیر اجباری که در زبان فارسی دارای متمم التزامی است، شواهدی فراهم می کند که نشان دهنده رفتار متفاوت مقوله تهی در این نوع متمم ها با متمم های ساخت کنترل اجباری است.

در جملات کنترل غیر اجباری حتی در حالتی که مقوله تهی دارای مشخصه های شخص و شمار یکسان با کنترل کننده بالقوه در جمله پایه است، مقوله تهی می تواند دارای مرجعی خارج از متن باشد (۳۷). بعضی از افعال تمنایی مانند «دوست داشتن»، «امید داشتن»، «انتظار داشتن» و «خواستن» در معنای آرزو کردن چنین رفتاری نشان می دهند:

(۳۷) علی آرزو داشت که e ij هر چه زودتر بیاید.

در ساخت های کنترل غیر اجباری کنترل کننده می تواند موضعی نباشد:

(۳۸) علی ز فکر می کند حسن انتظار دارد که e ij به مهمانی بیاید.

همچنین هنگامی که حذف به قرینه گروه فعلی رخ می دهد جمله می تواند علاوه بر خوانش باز، خوانش بسته (strict) نیز داشته باشد که دو مفهوم (۴۰) و (۴۱) را در بر می گیرد.

(۳۹) سارا آرزو دارد در امتحان قبول بشه مینا هم همینطور.

(۴۰) مینا آرزو دارد که خودش هم در امتحان قبول بشه.

(۴۱) مینا هم آرزو دارد که سارا در امتحان قبول بشه.

همچنین می توان از جمله فوق «تعبیر به غیر خود» (De-re) را برداشت کرد به این معنی که سارا آرزو دارد که فرد دیگری (نه الزاماً خود او) در امتحان قبول شود.

با توجه به دلایل فوق بیش از یک تفسیر برای مقوله تهی در جمله درونه متصور است که این امر دلیلی بر غیر اجباری بودن ساخت های کنترلی یاد شده است.

بنابراین، تمایز رفتاری ساختار کنترل اجباری و غیراجباری در زبان فارسی، نشان دهنده این مطلب است که مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری بر خلاف کنترل غیر اجباری، رفتاری شبیه ضمیر مستتر دارد. از سوی دیگر همان‌طور که پیشتر اشاره شد جایگاه فاعل تھی متمم التزامی در ساخت‌های کنترلی در زبان فارسی، جایگاه حالت فاعلی است بنابراین به نظر می‌رسد که بتوان فرضیه سوم را در این زمینه پذیرفت و علی‌رغم خودایستا بودن متمم التزامی در زبان فارسی، همچنان رابطه بین ضمیر مستتر و کنترل اجباری را حفظ کرد. البته این امر که ضمیر مستتر دارای حالت متعارف است، به زبان فارسی محدود نمی‌شود. در زبان‌هایی که کنترل در متمم ناخودایستا امکان‌پذیر است مانند زبان ایسلندی (سیگردسون ۱۹۹۱)، آلمانی (وورمرانت ۲۰۰۱)، مجارستانی (تاس ۲۰۰۰) و همچنین در زبان‌هایی که ساخت کنترلی می‌تواند متممی از نوع خودایستا انتخاب کند مانند زبان رومانی (کوموروسکی ۱۹۸۶)، باسکی (سن مارتین ۲۰۰۴)، یونانی (اسپایروپولوس ۲۰۰۷ و جوزف ۱۹۸۳، ۱۹۹۲)، عبری (بورر ۱۹۸۹) شواهدی دال بر آن که ضمیر مستتر دارای حالت متعارف است، وجود دارد

۷. خلاصه

در این مقاله سه فرضیه عمده در خصوص تشخیص نوع مقوله تھی در کنترل اجباری در متمم التزامی مورد بررسی قرار گرفت. پس از بررسی متمم التزامی در ساخت کنترلی زبان فارسی، دلایلی مبنی بر خودایستا بودن آن ارائه شد. با استفاده از این دلایل، فرضیه اول مبنی بر ناخودایستا بودن متمم التزامی مورد تردید قرار گرفت. به این ترتیب به این نتیجه رسیدیم که لزومی ندارد رابطه کنترل اجباری و ناخودایستا بودن متمم حفظ شود. سپس فرضیه دوم را بررسی کردیم که بر اساس آن، در کنترل اجباری الزاماً مقوله تھی ضمیر مستتر نیست. حضور ضمیر مستتر تنها در هنگام ناخودایستا بودن متمم امکان‌پذیر است و از آنجا که متمم التزامی خودایستا است باید مقوله تھی را ضمیر ناملفوظ فرض کرد. برخلاف این فرضیه، نشان داده شد که فاعل تھی در متمم ساخت کنترل اجباری در زبان فارسی نمی‌تواند ضمیر ناملفوظ باشد. بنابراین از آنجا که این مقوله، رفتاری شبیه ضمیر مستتر دارد، با وجود این که متمم التزامی خودایستا است و مقوله تھی دارای حالت متعارف فاعلی است، فرضیه سوم تأیید می‌شود و مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری در زبان فارسی، ضمیر مستتر در نظر گرفته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

^{۱-} در خصوص بند مصدری در زبان فارسی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از زبان‌شناسان این سازه را به عنوان گروه فعلی ناخودایستا می‌دانند (باطنی ۱۳۴۸؛ نعمت‌زاده ۱۳۷۳؛ معین‌زاده و مصفا ۱۳۸۸) و برخی دیگر آن را گروه اسمی فرض می‌کنند (درزی ۲۰۰۱؛ قمشی ۲۰۰۱).

^{۲-} هر چند همانطور که در مثال‌های (۱۵) و (۱۶) نشان داده شده است در برخی از ساخت‌های کنترلی به جای مقوله تہی در جایگاه فاعل بند متممی، می‌توان از یک گروه اسمی آشکار استفاده کرد. این مسئله با در نظر گرفتن پدیده ساخت‌افزایی (coercion) قابل تبیین است. به عنوان مثال جمله (۱۵) را که در (۱) تکرار شده است، می‌توان با در نظر گرفتن پدیده ساخت‌افزایی به صورت (۲) تعبیر کرد که در این صورت می‌توان همچنان در متمم این جمله قائل به وجود ضمیر مستتر شد.

(۱) خیلی سعی کردم که حسن در امتحان قبول بشه.

(۲) خیلی سعی کردم PRO شرایطی را فراهم کنم که حسن در امتحان قبول بشه.

یا در بعضی موارد علی‌رغم این که به نظر می‌رسد شرط موضعی بودن کنترل رعایت نمی‌شود، با در نظر گرفتن کنترل‌کننده تلویحی این مسئله قابل تبیین است. برای مثال جمله (۳) به صورت (۴) تعبیر می‌شود که در این صورت مشکل موضعی بودن کنترل حل می‌شود.

(۳) رضا گفت حسن دستور داده PRO برود.

(۴) رضا گفت حسن به او دستور داده PRO برود.

^{۳-} در نظر گرفتن این ساخت‌ها به عنوان ساخت کنترلی غیراجباری یا ساخت غیرکنترلی یا التزامی آزاد در زبان فارسی، تنها تمایز در انتخاب واژه است. در حقیقت به نظر می‌رسد که در زبان فارسی نمی‌توان ملاک‌هایی ارائه داد که افعالی را که در این گروه قرار می‌گیرند به دو دسته جداگانه غیراجباری و غیرکنترلی تقسیم کند. بعضی زبان‌شناسان مانند اسپایروپولوس (۲۰۰۷) که کنترل ناقص را معادل کنترل غیراجباری دسته‌بندی می‌کنند، ساخت‌هایی مانند جملات (۳۷-۳۹) را ساخت غیرکنترلی می‌نامند و برخی دیگر مانند لاند (۱۹۹۹) که کنترل ناقص را نوعی کنترل اجباری می‌دانند چنین ساخت‌هایی را کنترل غیراجباری می‌نامند. همانطور که مشهود است نگارنده در این مقاله تقسیم‌بندی لاند را اتخاذ کرده است.

کتابنامه

- باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
 معین‌زاده، احمد و ابوالفضل مصفا جهرمی. (۱۳۸۸). "ضمیر انتزاعی PRO در فارسی: سازه‌ای ممکن".
 مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۱، ۴۹-۲۳.

نعمت‌زاده، شهین. (۱۳۷۳). پژوهش در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی. پایان‌نامه دکتري. دانشگاه تهران.

- Borer, H. (1989). "Anaphoric AGR", In Osvaldo Jaeggli and Kenneth J. Safir (eds.), *The Null Subject Parameter*, 69-109. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
- Bresnan, J. (1982). "Control and Complementation", In Joan Bresnan (ed.), *The Mental Representation of Grammatical Relations*, 282-390. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. (1973). "Conditions on Transformations", In Stephen Anderson and Paul Kiparsky (eds.), *A Festschrift for Morris Halle*, New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1993). "A minimalist program for linguistic Theory", In Kenneth Hale and Samuel Jay Keyser (eds.), *The View from Building 20*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist inquiries: the framework", In Roger Martin, David Michaels and Juan Uriagereka (eds.), *Step by Step: Essays on Minimalism in Honor of Howard Lasnik*, 89-155. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). "Derivation by phase", In Michael Kenstowicz (ed.), *Ken Hale: A Life in Language*, 1-2. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N. and H. Lasnik (1993). "The theory of principles and parameters", In J. Jacobs, A. von Stechow, W. Sternefeld, and T. Vennemann, (eds.), *Syntax: An International Handbook of Contemporary Research*, 1: 506-569. Berlin: Walter de Gruyter.
- Comorovski, I. (1986). "Control and obviation in romanian", In Choi Soonja, Dan Devitt, Wynn Janis, Terry McCoy, and Zheng-sheng Zhang (eds.), *Proceedings of the Second Eastern States conference on linguistics*, 47-56. Columbus, Oh.: Department of Linguistics, Ohio State University.
- Clark, R. (1985). *Boundaries and the Treatment of Control*. Doctoral dissertation. Los Angeles: University of California.
- Darzi, A. (2001). "Non-finite control in Persian", *Studies in the Linguistic Sciences* 31, 21-32.
- Darzi, A. (2008). "On the vp analysis of Persian finite Control constructions", *Linguistic Inquiry* 39, 103-116.
- Darzi, A. and R. Motavallian. (2010). "The minimal distance principle and obligatory control in Persian". *Language Sciences* 32, 488-504.
- Farkas, D. F. (1985). "Obligatory Controlled Subjects in Romanian", *Chicago Linguistics Society. Papers from the general session at the 21th regional meeting. CLS 21/1*, 90-100.
- Fujii, T. (2006). *Some Theoretical Issues in Japanese Control*. Ph.D. Dissertation, MIT, University of Maryland.
- Gazdar, G., E. Klein, G. K. Pullum, and I. Sag. (1985). *Generalized Phrase Structure Grammar*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Ghomeshi, J. (2001). "Control and thematic agreement", *Canadian Journal of Linguistics* 46, 9-40.
- Hashemipour, P. (1989). *Pronominalization and Control in Modern Persian*. Ph.D. Dissertation. San Diego: University of California.
- Hornstein, N. (1999). "Movement and control", *Linguistic Inquiry* 30, 69-96.
- Hornstein, N. (2001). *Move! A Minimalist Theory of Construal*. Oxford: Blackwell.
- Hornstein, N. (2003). "On control", In R. Hendrick (ed.) *Minimalist Syntax*, 6-81. Oxford: Blackwell.
- Iatridou, S. (1993). "On nominative case assignment and a few related things", *MIT Working Papers in Linguistics* 19, 175-196.
- Jacobson, P. (1992). "Raising without movement", In Larson, Iatridou, Lahiri, and Higginbotham (eds.), *Control and Grammar*, 149-194. Dordrecht: Kluwer Academic.

- Jackendoff, R and P. W. Culicover. (2003). "The semantic basis of control in English", *Language* 79, 517-556.
- Jackendoff, R. and P. W. Culicover. (2005). *Simpler Syntax*. Oxford/: Oxford University Press.
- Joseph, B. (1983). *The Synchrony and Diachrony of the Balkan Infinitive*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Joseph, B. (1992). "Diachronic perspectives on control", In Richard K. Larson, Sabine Iatridou, Utpal Lahiri and James Higginbotham (eds.), *Control and Grammar*, 195-234. Dordrecht: Kluwer.
- Karimi, S. (2008) "raising and control in Persian", In Simin Karimi, Vida Samiian, and Donald Stilo (eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, 177-208. NewCastle upon Thyne: Cambridge Scholars.
- Krapova, I. (2001). "Subjunctives in Bulgarian and Modern Greek", In Maria Luisa Rivero and Angela Ralli (eds.), *Comparative Syntax of Balkan Languages*, 105-126, Oxford: Oxford University Press.
- Landau, I. (1999). Elements of Control. Ph.D. Dissertation, MIT, Cambridge, Mass.
- Landau, I. (2003). "Movement out of control", *Linguistic Inquiry* 34, 471-498.
- Landau, I. (2004). "The scale of finiteness and the calculus of control", *Natural Language & Linguistic Theory* 22, 811-877.
- Landau, I. (2006). "Severing the distribution of PRO from case", *Syntax* 9, 153-170.
- Landau, I. (2007). "Movement-resistant aspects of control", In Davies, William D., and Stanley Dubinsky (eds.), *New Horizons in the Analysis of Control and Raising, Studies in Natural Language and Linguistic Theory*, 293-325. Dordrecht: Springer.
- Manzini, M. R. and A. Roussou. (2000). "A minimalist theory of A-movement and control", *Lingua* 110, 409-447.
- Martin, R. (1996). A Minimalist Theory of *PRO* and *Control*. Doctoral Dissertation. University of Connecticut.
- Philippaki-Warburton, I. (1987). "The theory of empty categories and the pro-drop parameter in Modern Greek", *Journal of Linguistics* 23, 289-318.
- Philippaki-Warburton, I. & G. Catsimali. (1999). On control in Greek. In A. Alexiadou, J. Horrocks & M. Stavrou (eds.), *Studies in Greek Syntax*, 153-168. Dordrecht: Kluwer.
- Pollard, C., and I. Sag. (1994). *Head-driven Phrase Structure Grammar*. Chicago: University of Chicago Press.
- Rizzi, L. (1997). "The fine structure of the left periphery", In L. Haegeman (ed.), *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax*, 281-337. Dordrecht: Kluwer.
- Rosenbaum, P. S. (1967). *The Grammar of English Predicate Complement Constructions*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Roussou, A. (2001). "Control and raising in and out of subjunctive complements", In Maria Luisa Rivero & Angela Ralli (eds.), *Comparative Syntax of the Balkan Languages*, 74-104. Oxford: OUP.
- San Martin, I. (2004). On Subordination and the Distribution of PRO. Doctoral dissertation. University of Maryland.
- Sigurðsson, H. (1991). "Icelandic case-marked PRO and the licensing of lexical arguments", *Natural Language & Linguistic Theory* 9, 327-363.
- Spyropoulos, V. (2007). "Finiteness and control in Greek", In W.D. Davies and S. Dubinsky (eds.), *New Horizons in the Analysis of Control and Raising*, 159-183. Dordrecht: Springer.
- Spyropoulos, V. and I. Philippaki-Warburton. (2001). "'Subject' and EPP in Greek : the Discontinuous Subject Hypothesis", *Journal of Greek Linguistics* 2, 149-186.
- Stowell, T. (1982). "The tense of infinitives," *Linguistic Inquiry* 13, 561-570.
- Terzi, A. (1991). "PRO and Obviation in Modern Greek", *Proceedings of WCCOL*, 10, 471-82.

- Terzi, A. (1992). PRO in Finite Clauses: A Study of the Inflectional Heads of the Balkan Languages. Ph.D. dissertation. NY: CUNY Graduate Center.
- Terzi, A. (1997). "PRO and null case in finite clauses", *The Linguistic Review* 14, 335-360.
- Toth, I. (2000). Inflected Infinitives in Hungarian. Ph.D. dissertation. Tilburg University
- Turano, G. (1994). Syntactic Dependencies in Albanian. Ph.D. dissertation. University of Florence.
- Varlokosta, S. (1993). "Control in Modern Greek", In Carol A. Mason, Susan M. Powers, and Cristina Schmitt (eds.), *University of Maryland Working Papers in Linguistics* 1, 144-163.
- Varlokosta, S. (1994). Issues on Modern Greek Sentential Complementation. Ph.D. dissertation. University of Maryland.
- Watanabe, A. (1993). "The notion of finite clauses in AGR Based case theory." *MIT Working Papers in Linguistics* 19, 281-295.
- Wurmbrand, S. (1999). "Modal verbs must be raising verbs", *WCCFL* 18, 599-612.
- Wurmbrand, S. (2001). *Infinitives: Restructuring and Clause Structure*. Berlin: Mouton de Gruyter.

Archive of SID